

بایستن در عصر نتوانستن

عاشورا در تفکر معاصر ایران در گفت‌وگو با سوسن شریعتی

یوسف فرهادی‌بابادی

شریعتی معتقد بود پیروزی قبل از آگاهی فاجعه است و با همین رهیافت در عصر نتوانستن‌ها اقدام عاشورایی امام حسین(ع) را عملی به منظور آگاهی بخشی به توده‌ها و رسوایی نظام طاغوت می‌داند و نه تاکتیک کسب قدرت. شکی نیست که تفاوت این نگاه با نگاه چریکی در زمانه شریعتی توسط مخاطب برانگیخته دیده نشد. این بخشی از سخنان سوسن شریعتی در تفسیر دیدگاه‌های دکتر علی شریعتی است که نقشی اساسی در جریان مبارزات مردم ایران در سالهای پایانی دهه چهل و میانی دهه پنجاه دارد. سوسن شریعتی بیش از هر کس دیگر بر اندیشه‌های پدرش اشراف دارد بنابراین مسئله مذهب و نسبت آن با عاشورا را با وی به گفت‌وگو نشستیم زیر این علی شریعتی بود که اسلام انقلابی را در سالهای فوق‌الذکر در ایران تثبیت می‌کرد.

خانم شریعتی برای شروع بحث ضرورت‌های پرداختن به مساله عاشورا را بیان کنید؟

مساله هویت و اندیشیدن به عناصر تشکیل‌دهنده آن - تاریخ، زبان، مذهب، سنت - یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه روشنفکری ایران در صدسال اخیر بوده است. این مساله که چه نسبتی با این عناصر ممکن است و مشروع، چه خوانشی از این عناصر می‌تواند به بازسازی هویت امروزی ما کمک کند. پرسش‌هایی مثل کدام تاریخ، کدام گذشته یا کدام سنت یا کدام مذهب، به دنبال همین دغدغه شکل گرفته است. اینکه هر یک از این عناصر به چه معنا مانعی شده‌اند برای رشد و تغییر و به چه معنا می‌توانند سکویی باشند برای رشد و توسعه. باید بازسازی شوند، تصفیه شوند، نقد شوند یا ابزارهایی برای هویت بخشی. از میراث گذشته باید درس‌گرفت یا از آن عبور کرد؟

جایگاه مذهب، کیفیت حضور آن در آذهای مردم، نقش تاریخ اسلام و اسطوره‌های مذهبی و... به عنوان اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده این میراث، طبیعی است که مورد توجه همه گرایش‌های متعدد روشنفکری ایران قرار داشته است. چه مانع تلقی شود چه موتوری برای حرکت. سیدجمال بر ضرورت تجدید بنا و آزادسازی اسلام و بدل کردن آن به نوعی موتور حرکت تکیه می‌کند و مثلاً کسروی بر عکس نگاه دینی ما و موقعیت تشیع را مانعی برای شکل‌گیری دولت مستقل ملی عنوان می‌کند. باور به عدم مشروعیت حکومت‌ها در عصر غیبت، انتظار، توسل و... موانع اصلی سر زدن دولتی مقتدر و سر زدن شهروندی خودآگاه و مسؤول هستند. در مقابل این دیدگاه، خب آن گرایشی قرار دارد که برعکس معتقد است که با بازسازی همه این عناصر و ایجاد تغییر در کیفیت حضور این عناصر در آذهای مومنان می‌توان این موانع را بدل به فرصتی جدید کرد. دیندار جدید شکل داد تا شهروند جدید هم سر بزند. بازسازی یا تفسیر دوباره دادن از بنیادها و مبانی اعتقادی گرفته تا تاریخ اسلام و آیین و مناسک، بر همین اساس و به امید برقراری نسبتی جدید با میراث -دینی باشد یا ملی- است که به سراغ اسطوره‌ها، شخصیت‌های تاریخی، آیین و مناسک مذهبی، اصول و مبانی رفته می‌شود. خب در این میان فلسفه شهادت، اسطوره حسین، تراژدی کربلا و... نقشی اساسی بازی می‌کند. چه درسی می‌توان گرفت، چه الگویی قابل استخراج است و... ای

جایگاه مذهب، کیفیت حضور آن در آذهای مردم، نقش تاریخ اسلام و اسطوره‌های مذهبی و... به عنوان اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده این میراث، طبیعی است که مورد توجه همه گرایش‌های متعدد روشنفکری ایران قرار داشته است. چه مانع تلقی شود چه موتوری برای حرکت. سیدجمال بر ضرورت تجدید بنا و آزادسازی اسلام و بدل کردن آن به نوعی موتور حرکت تکیه می‌کند، مثلاً کسروی بر عکس نگاه دینی ما، موقعیت تشیع را مانعی برای شکل‌گیری دولت مستقل ملی عنوان می‌کند

بسا همین دغدغه است که ما هر بار یک جور درس می‌گیریم.

پروژه شریعتی در بازسازی سنت چگونه است؟

پروژه شریعتی چنانچه خود می‌گوید پرسش از موقعیت و جایگاه سنت و مذهب در جامعه ماست و البته با ذکر این نکته که مذهب و سنت را نباید یکی پنداشت و از همین‌رو بر ضرورت استخراج و البته تصفیه منابع فرهنگی تکیه می‌کند. قبل از هر چیز به همین قصد که سهم این دور از هم جدا کند، مراجعه می‌کند به گذشته فرهنگی، ملی و مذهبی تا بتواند

استخراج کند و البته پس از تصفیه در بازسازی یک هویت از آن عناصر استفاده کند. بی‌آنکه لازم باشد دیروز را نادیده بگیرد و بی‌آنکه مجبور باشد دیروز را ایده‌آلیزه کند. شریعتی هم از نارسیمیزم می‌گریزد (هر چه خوبان دارند را ما با هم داریم) و هم از الیناسیون و از خودبیگانگی توسط غیر. هویت را سیال می‌داند و مدام در پی بازسازی خود و نه تعریف شده یکبار برای همیشه. بر همین اساس است که مثلاً تلاش می‌کند رویکرد تاریخی را جانشین رویکرد اسطوره‌ای کند. در مراجعه به اسطوره‌های دینی از تاریخت آنها سخن می‌گوید. در کتاب «علی حقیقی بر گونه اساطیر» تاکید می‌کند که علی یک حقیقت تاریخی است، اگرچه بر گونه اساطیر. تفکیک میان «انسان ماورایی» و «ماورای انسان» به همین قصد انجام می‌شود. می‌گوید شخصیت‌های بزرگ تاریخ اسلام تاریخت دارند، انسانند، اگرچه متعالی و از همین‌رو می‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد. حال آنکه وجه اسطوره‌ای دادن به آنها، آنها را از دسترس خارج می‌کند و الگوناپذیر باید به تاریخ آنها مراجعه کرد و شناخت و ستایش و تکریم آنها بدون این شناخت انضمامی به کاری نمی‌آید. تاریخ به جای اسطوره یکی از روش‌های شریعتی برای تحقق همان پروژه‌ای است که از آن یاد شد.

بی‌شک هر نوع شناخت تاریخی، یک رویکرد اکتونی و نوعی بازسازی بر اساس پرسش‌های امروزی است. تفسیر است. رد پای مفسر و زمانه مفسر را در هر تفسیری می‌توان دید. شریعتی همچون مفسر از این قاعده مستثنا نیست. با پرسش‌های خود و زمانه خود به سراغ تاریخ می‌رود و از آن باز می‌گردد.

با نظر می‌رسد ایده اصلی جهاد - شهادت که تمرکز اصلی‌اش بر مظلومیت امام حسین(ع) است ایده‌ای است که ناشی از سال‌های مبارزه قبل از انقلاب و دوران جنگ بوده است: نظر شما در این باره چیست؟

بن‌بست روش‌های مبارزاتی قانونمدار و رفرمیستی در سال‌های دهه ۴۰، سرکوب گسترده سیاسی، مثل همه بزنگاه‌های تاریخی «چه باید کرد» را بار دیگر برای همه جریانات سیاسی پیش می‌آورد و بدیهی است که رادیکالیسم وجه تمایز پاسخ‌هایی است که به این پرسش داده می‌شود. چه مذهبی، چه مارکسیست، جریانات سنتی و... همگی از این خصلت برخوردارند. از حزب ملل اسلامی و مؤتلفه اسلامی گرفته تا جریانات چریکی چپ. در آغاز دهه ۴۰ دیسکور رادیکال معطوف به مبارزه مسلحانه شکل می‌گیرد. چهره نمادین این دوره چریک است. در فرهنگ چپ مارکسیست لنینی نامش می‌شود «عنصر پیش‌تاز» که به منظور شکستن فضای خفقان و وحشت سازمان یافته، در غیبت جریان وسیع توده‌ای پا به میدان می‌گذارد و در فرهنگ مذهبی، «مجاهد». برای اولی چه‌گوارا و هوشی مین و... برای دومی، امام حسین(ع)، آموزگار شهادت در عصر نتوانستن و غلبه نیافتن. برای پاک‌داشتن به میدان، باید اسطوره‌ها را فراخواند. ذکر این نکته لازم است که در این میان، نیروهای چپ مارکسیست پیش‌قدم بودند (ماجرای سیاهکل) و ابتکار عمل را به دست داشتند.

نیروهای مذهبی از طیف‌های متفاوت از مؤتلفه تا مجاهد به این نتیجه می‌رسند که حلقه واسط بین مردم و گروه‌های چریکی مذهب است در این راستا عمل مسلحانه گروه‌های چریکی مذهبی به قصد شکستن تور

عکس: مهدی حسینی، شرق